

Original Article

New Historical and Literary Evidence about the Parthian Origins of *Weiss and Ramin* Story


Farshid Naderi ¹, Ghodratollah Zarouni²

Abstract


There have been many discussions about the origins of the story of *Weiss and Ramin* for a long time. Some researchers do not believe that this story belongs to a specific time and place and refer to it as "fictional". Others have given it a historical identity and attributed its origin to the Sassanid, Parthian, or other historical periods. Based on Minorski's research, the attribution of this story to the Parthian era is more likely than other periods. In the current research, an attempt has been made to present new evidence and references about the Parthian origin of the story by analyzing historical and literary sources from a new perspective, in addition to Minoruski's evidence. Furthermore, more evidence has been provided in support of some of his views. The method used in this research is to avoid generalization and try to get clear details related to the Parthian origins of the story. First, the background, various hypotheses, and theories about the origins of this story are mentioned; then, by studying the history and sources related to the Parthian era, it is shown that the events of this era are reflected in *Weiss and Ramin*. In this regard, new evidence from the Parthian period in connection with the geographical territory, narrative, epic and oral traditions, rituals, entertainment and games, the importance of horses, riding and shooting, the structure of the army, and the like are examined and analyzed.


Keywords: *Weiss and Ramin*, Fakhruddin As'ad Gorgani, Origins of story, Parthians

1. Assistant Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, email of the corresponding author: F.naderi@scu.ac.ir

 ORCID: 0000-0002-3944-0180

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, email: Gh.zarouni@scu.ac.ir

 ORCID: 0000-0003-2132-5042

 10.48308/hlit.2023.103930



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

دو فصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۶، شماره ۱، (پیاپی ۸۷/۱) بهار و تابستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۱۰۱ تا ۱۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸

شواهد تاریخی و ادبی نویافته درباره تبار اشکانی داستان

ویس و رامین

فرشید نادری، قدرت اله ضرونی^۲

چکیده

درباره تبار داستان ویس و رامین از دیرباز مباحث بسیاری مطرح شده است. برخی از پژوهشگران این داستان را متعلق به زمان و مکان خاصی ندانسته و با عنوان «تخیلی» از آن یاد کرده‌اند. برخی دیگر برای آن هویت تاریخی قائل شده و خاستگاه آن را به روزگار ساسانیان، اشکانیان و دیگر ادوار تاریخی نسبت داده‌اند. بر مبنای پژوهش مینورسکی، انتساب این داستان به عصر اشکانی محتمل‌تر از دیگر دوره‌هاست. در پژوهش حاضر تلاش شده است با واکاوی منابع تاریخی و ادبی از منظری نوین، افزون بر شواهد مینورسکی، شواهد و استناداتی نویافته درباره تبار اشکانی داستان ارائه شود. همچنین شواهد بیشتری در تأیید برخی دیدگاه‌های او به دست داده شده است. روش مورد استفاده در این پژوهش پرهیز از کلی‌گویی و تلاش به منظور به دست دادن جزئیاتی شفاف و مرتبط با تبار اشکانی داستان است. ابتدا پیشینه، فرضیه‌ها و نظریه‌های مختلف درباره تبار این داستان ذکر شده است؛ سپس با مطالعه تاریخ و منابع مربوط به روزگار اشکانیان، بازتاب وقایع این عصر در ویس و رامین نشان داده می‌شود. در این راستا، شواهد نویافته‌ای از دوره اشکانی در پیوند با قلمرو جغرافیایی، سنت‌های داستانی و حماسی و شفاهی، آیین‌ها، سرگرمی‌ها و بازی‌ها، اهمیت اسب‌سواری و تیراندازی، ساختار ارتش و مواردی از این دست، مورد ارزیابی و بررسی تحلیلی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: ویس و رامین، فخرالدین اسعد گرگانی، تبار داستان، اشکانیان

F.naderi@scu.ac.ir

ORCID: 0000-0002-3944-0180

Gh.zarouni@scu.ac.ir

ORCID: 0000-0003-2132-5042

10.48308/hit.2023.103930

۱. استادیار تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. مقدمه

ویس و رامین یکی از داستان‌های مشهور زبان فارسی است که سرمنشأ بسیاری از داستان‌های عاشقانه پس از خود بوده است. این داستان «از لحاظ قدمت سومین مثنوی موجود و نخستین منظومه عشقی است که از گزند فتنه‌های روزگار ایمن مانده و به‌تمامی به دست ما رسیده است» (گرگانی، ۱۳۳۷، مقدمهٔ محبوب: هشت). همگام با شهرت بسیاری که این داستان داشته، حواشی بسیاری نیز دربارهٔ آن شکل گرفته است؛ بخشی از این حواشی تحت تأثیر محتوای آن بوده که روایتگر عشقی بی‌پرواست که تا حدودی با معیارهای اخلاقی روزگاران پس از خود هم‌خوانی ندارد و بخشی از آن نیز ناشی از پرسش‌هایی است که پیرامون تبار اشکانی شکل گرفته است. پرسش‌هایی همچون: این داستان متعلق به کدام دورهٔ تاریخی است؟ شخصیت‌های آن حقیقی‌اند یا خیالی؟ از جملهٔ فرضیه‌های مهم دربارهٔ تبار تاریخی این داستان، فرض اشکانی بودن آن است که برخی از پژوهشگران بر آن پای فشرده‌اند. مسئلهٔ بنیادین ما در این پژوهش، گذشته از راستی‌آزمایی این فرضیه از طریق بررسی شواهد تاریخی و ادبی، ارائهٔ شواهد نویافته‌ای افزون بر شواهد مینورسکی^۱ دربارهٔ تبار اشکانی داستان است. در این پژوهش تلاش شده است با بررسی مجدد ویس و رامین، بازتاب و نفوذ خطوط اساسی سرشت، شاخصه‌ها و بن‌مایه‌های محیط و زمانهٔ اشکانیان در داستان نشان داده شود. یافته‌های پژوهش کنونی، می‌تواند گو‌شهایی از تاریخ و فرهنگ ایران اشکانی و نکته‌های تازه‌ای دربارهٔ تبار اشکانی داستان را در معرض بحث و داوری بگذارد.

۲. پیشینهٔ بحث

تاکنون دربارهٔ ویس و رامین پژوهش‌های بسیاری نوشته شده است. برخی از این پژوهش‌ها وجه ادبی یا ساختار آن را بررسی کرده‌اند. گروهی دیگر به تبار تاریخی داستان پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها را می‌توان ذیل دو عنوان کلی دسته‌بندی کرد. دستهٔ نخست پژوهش‌هایی است که آن را داستانی «تخیلی» به شمار آورده که با هیچ‌یک از دوره‌های تاریخی ایران انطباق ندارد. دسته‌ای دیگر برای این داستان تبار تاریخی در نظر گرفته‌اند و شخصیت‌های آن را تاریخی دانسته و محیط جغرافیایی آن را با قلمروی برخی سلسله‌های ایران قابل تطبیق دانسته‌اند. در ادامه به مهم‌ترین این دیدگاه‌ها اشاره خواهد شد.

۲-۱. فرضیه خیالی بودن داستان

برخی ابهامات درباره مکان‌ها، آیین‌ها، رویدادها و شخصیت‌های ویس و رامین و نیز دشواری انطباق کامل آن‌ها با دوره‌های تاریخی ایران، سبب شده برخی پژوهشگران، داستان را تخیلی بدانند. صادق هدایت در این زمینه اعتقاد دارد که

آنچه ویس و رامین را از سایر رومان‌های عاشقانه باستان ممتاز می‌سازد نخست موضوع کتاب است، زیرا برخلاف پهلوانان داستان‌های عشقی قدیم که عموماً از افسانه و یا اشخاص تاریخی گرفته شده‌اند و داستان‌سرا کوشیده که از جزئیات زندگی آن‌ها به خواننده درس اخلاق و دلاوری و گذشت و غیره بیاموزد، موضوع ویس و رامین بسیار گستاخانه انتخاب شده و گویا به همین علت پهلوانان آن خیالی است و با افسانه و یا با تاریخ وفق نمی‌دهد (هدایت، ۱۳۹۵: ۳۸۱).

هدایت همچنین درباره نام شخصیت‌ها و قلمرو جغرافیایی داستان نوشته است

نام پادشاه که موبد است می‌رساند که شاعر این اسم را به علت ضرورت شعری جانشین نام دیگری کرده است و یا نام موبد را به‌طور کنایه برگزیده، زیرا این عنوان که متعلق به طبقه روحانیون زرتشتی است به‌طور یقین در زمان ساسانیان اسم خاص نبوده است. اسم‌های جغرافیایی نیز به شکل بعد از اسلام ضبط شده است و املاهای قدیمی و یا شهر گمنامی که در زمان ساسانیان معروف بوده است، ذکر نمی‌کند (همان: ۳۸۳).

آرتور کریستین سن^۲ نیز آن را تخیل محض دانسته است. به تعبیر وی این اثر نه از تاریخ برآمده و نه از آنچه تصور می‌رفته است که به تاریخ مربوط باشد، حماسه‌ای است که از تخیل محض برخاسته است (نک: مینورسکی، ۱۳۹۵: ۴۲۲).

نکته مهمی که فرضیه خیالی بودن داستان را نفی می‌کند، این است که اساساً در ادب روایی کلاسیک، کمتر شاهد داستان‌های تخیلی بوده‌ایم؛ بلکه بیشتر این داستان‌ها ریشه در تاریخ و فرهنگ مردم داشته‌اند.

۲-۲. فرضیه ساسانی بودن داستان

در کتاب مجمل التواریخ و القصص آمده است: «اندر عهد شاپور اردشیر: (۶۱-أ) قصه ویس و رامین بود ست، [و] موبد برادر [ر] امین صاحب طرفی بود از دست شاپور، به مرو نشستی و خراسان و ماهان به فرمان او بود» (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۹۴). با وجود برخی نشانه‌ها از فرهنگ دوره ساسانی در کتاب ویس و رامین، این دیدگاه طرفداران چندانی پیدا نکرده است.

به‌عنوان پیشینه بحث حاضر، گذشته از موارد یادشده، پژوهش‌های زیر نیز به برخی ویژگی‌ها و شاخصه‌های فرهنگ ایران باستان در داستان پرداخته‌اند؛ لازار^۳ در مقاله «سرچشمه فارسی ویس و رامین» بحث دامنه‌داری درباره زبان اصلی منبع فخرالدین اسعد گرگانی در به نظم کشیدن داستان به دست می‌دهد (لازار، ۱۳۹۳). رینگرن^۴ گذشته از یادکرد برخی نشانه‌های باستانی، به اندیشه تقدیرباوری و بازتاب آن در ویس و رامین پرداخته است (رینگرن، ۱۳۸۸). واردی و عبدی در مقاله «جلوه‌های فرهنگ ایران باستان و اسلام در ویس و رامین» (۱۳۸۹)، به شکلی مختصر پاره‌ای از لغات مهجور پهلوی، آداب و رسوم اشکانیان و سانسایان و آداب و رسوم اسلامی در این منظومه را نشان داده‌اند. اصلانی و غضنفری در مقاله «تحلیل و تفسیر مناسک زردشتی در منظومه ویس و رامین» (۱۳۹۷) به بازتاب مناسک زردشتی در این منظومه پرداخته‌اند.

۲-۳. فرضیه اشکانی بودن داستان

ظاهراً نخستین کسی که ویس و رامین را مربوط به روزگار اشکانیان دانسته حمدالله مستوفی است. وی در تاریخ گزیده، ذیل «نرسی» نوشته است: «ابن گودرز بن بلاش بن اشغ. بعد از پدر پادشاه شد و بیست سال در پادشاهی بود و نامند. [موبد ویس و رامین] از قبل او حاکم خراسان و مازندران بود» (مستوفی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). میرخواند نیز در روضه‌الصفای ذیل سلطنت «شاپور بن اشک» نوشته است که ویس و رامین در زمان این پادشاه اشکانی پدید آمده‌اند: «طرح مداین او را انداخت و جبری آهنین که تا زمان کسری بر سر دجله بود او ساخت و ویسه و رامین در زمان او ظاهر شدند» (میرخواند، ۱۳۳۸: ۷۲۹).

مقاله «ویس و رامین داستان عاشقانه پارتی» (۱۳۹۵) از مینورسکی، برجسته‌ترین پژوهشی است که تاکنون درباره تبار داستان نگاشته شده است. وی تلاش کرده است زمینه‌های جغرافیایی و تاریخی متن را مشخص کند (نک: مینورسکی، ۱۳۹۵: ۴۱۹). بر مبنای دیدگاه وی: «طرز حکومت و اوضاع کلی و خاصه جغرافیایی، آن‌چنان که در ویس و رامین توصیف شده با هیچ‌یک از ادوار چندهزار ساله ایران جز دوره حکومت پارت‌ها هنگام فرمانروایی سلسله اشکانی سازگار نیست» (همان: ۴۵۱). تلاش مینورسکی عمدتاً در بازسازی زمینه جغرافیایی و شخصیت‌های داستان متمرکز گشته است. مواردی مانند ساختار اجتماعی، آیین‌ها و رسوم دوره اشکانی و نیز ویژگی‌های حماسی، ادبی و زیرساخت و بن‌مایه‌های مشترک آثار ادبی این دوران کمتر مورد توجه وی بوده است.

خالقی مطلق نیز در مقاله «بیژن و منیژه و ویس و رامین، مقدمه‌ای بر ادبیات پارتی و ساسانی» (۱۳۶۹)،

گذشته از واکاوی ادبیات پارتی، برخی اشتراکات ادبی و اجتماعی داستان بیژن و منیژه با ویس و رامین را بررسی کرده است. به اعتقاد وی، نه تنها ویس و رامین بلکه برخی دیگر از داستان‌های شاهنامه نیز منشأ پارتی دارند:

نه تنها ویس و رامین و بیژن و منیژه، بلکه تعداد دیگری از داستان‌های شاهنامه نیز دارای اصل پارتی‌اند، منتها از منشأهای مختلف. چون حکومت پارت‌ها که حدود پانصد سال بر سرزمین پهناوری حکومت کردند، برخلاف ساسانیان فقط دارای یک مرکزیت واحد نبود، بلکه به تیول‌های چندی تقسیم می‌شد که در برابر حکومت مرکزی از نوعی استقلال داخلی برخوردار بودند. این حکومت‌های نیمه‌مستقل دارای رسوم و فرهنگ و ادبیاتی ویژه خود بودند. بررسی ویس و رامین و داستان‌های شاهنامه و دیگر آثار حماسی فارسی نشان می‌دهد که به‌ویژه دو تا از تیول‌های پارتی از نظر ادبی اهمیت بیشتری داشته‌اند. یکی تیول گرگان و مرو که در دست خاندان گودرز (گودرز دوم ۳۹-۵۱ میلادی) بود و دیگر تیول سیستان که بر طبق شاهنامه در دست خاندان زال بود. داستان‌های عاشقانه ویس و رامین و بیژن و منیژه و داستان‌های حماسی رفتن گیو به ترکستان و داستان رزم یازده رخ را باید جزو ادبیات تیول گرگان دانست (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۸۶).

دیویس^۵ به تأثیر فرهنگ یونانی در خلق چنین داستانی پرداخته است: «در دوره اشکانیان که فرهنگ هلنی در ایران رواج داشته، اثری چون ویس و رامین تحت تأثیر فرهنگ و ادبیات یونانی خلق شده است» (دیویس، ۲۰۰۲، نقل‌شده در رویانی، ۱۳۹۱: ۹۱).

محبوب، یکی از مصححان ویس و رامین، می‌نویسد: «اگر صحیح‌ترین عقیده‌ای را که درباره تبار زمان داستان اظهار شده است بپذیریم، باید آن را مربوط به آداب و رسوم و روایات پارتی بدانیم» (گرگانی، ۱۳۳۷: ۷۳).

روشن نیز که جدیدترین تصحیح از متن ویس و رامین را منتشر کرده گفته است: «منظومه دلاویز ویس و رامین از داستان‌های روزگار اشکانیان است که متن آن به زبان پهلوی بوده» (گرگانی، ۱۳۹۵: ۷).

شایگان نیز در مقاله‌ای تلاش می‌کند برخی «بن‌مایه‌های کهن ایرانی» در ویس و رامین را معرفی کند. وی در بررسی خود، ضمن پذیرش آبشخور و بن‌مایه‌های اشکانی داستان، با تأکید بر اهمیت و جایگاه کتیبه بیستون، ترجمه‌های آن و روایات شفاهی ناشی از آن، به تأثیر ریشه‌ها و بنیان‌های هخامنشی در شکل‌گیری داستان پرداخته است (شایگان، ۱۳۹۵). وجه تمایز پژوهش حاضر، ارائه و تحلیل برخی شواهد نویافته درباره تبار اشکانی داستان است که مینورسکی و دیگران به آنها نپرداخته‌اند.

۳. شواهد و مستندات نویافته درباره تبار اشکانی داستان

درباره آبشخور و خاستگاه باستانی ویس و رامین تردیدی وجود ندارد؛ بنابراین در این اثر مشخصه‌ها و ویژگی‌های بسیاری از ادوار مختلف تاریخ ایران قدیم وجود دارد. از آنجا که بحث ما درباره تبار اشکانی داستان است، تنها به عنوان مدخل بحث، برخی نشانه‌ها و الگوهایی را که در پیوند با فرهنگ ایران باستان هستند یادآور می‌شویم، سپس به سراغ نشانه‌های عصر اشکانی می‌رویم. برخی از مهم‌ترین این نشانه‌ها از این قرارند: ۱. وجود ترکیب‌ها، واژگان و عبارت‌های کهن و اصیل اوستایی و پهلوی مانند واژه «رَمی» که به زمین دلالت دارد (گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۰)؛ ۲. پیوند دین و شهریاری که درباره آن شواهد متعددی از اوستا، متون پهلوی، اندرزنامه‌ها و کتیبه‌های سلطنتی در دست است و در متونی مانند دینکرد بر آن تأکید شده است (زنگنه، ۱۳۷۷: ۹۵)؛ در ویس و رامین نیز شاعر در ابیاتی اطاعت از خداوند، پیامبر و شاه را توصیه می‌کند که یادآور پیوند عمیق دین و شهریاری در ایران باستان است (گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۴ و ۲۵)؛ ۳. توصیه به عدل و عدالت. گرگانی در برخی از ابیات ویس و رامین، شاه ابوالفتح مظفر را به داد و عدالت و رعایت حال رعیت توصیه می‌کند (همان: ۳۲). این ابیات با عهدنامه پادشاهان ساسانی شباهت تمام دارد؛ ۴. ستایش خرد و خردورزی و تأکید بر خرد به عنوان یکی از شاخصه‌های اساسی در میراث ایران باستان در بیشتر متون اوستایی و پهلوی همواره مورد توجه بوده است. یکی از برجسته‌ترین متون پهلوی که بن‌مایه‌های حکمی، فلسفی و اندرزنامه‌ای دارد «دادستان مینوی خرد» (تفضلی، ۱۳۶۴: سیزده) است. در جای‌جای این متن بر اهمیت خرد و خردورزی تأکید ویژه شده است (همان: ۷۲). همچنین در یکی از برجسته‌ترین اندرزنامه‌های ایرانی، یعنی اندرزهای آذربادمهر سپندان یکی از روحانیون و دانشمندان برجسته زرتشتی در دوره ساسانی، درباره خرد این چنین آمده است: «ای پسرم به تو می‌گویم که در کارهای مردمان بزرگ‌ترین و بهترین یاری‌دهنده خرد است، چه اگر خواسته کس بپراکند و تباه شود یا چهارپایانش بمیرد، خرد بماند» (عریان، ۱۳۷۱: ۱۰۶؛ زنگنه، ۱۳۷۷: ۱۰۶). در داستان ویس و رامین نیز ستایش خرد به عنوان اصلی اساسی دیده می‌شود (گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۹)؛ ۵. اندیشه‌های زروانی: کیش زروانی به عنوان یکی از کهن‌ترین ادیانی به شمار می‌رود که در ایران باستان پیروانی داشته است. بر اساس الهیات این کیش، از زروان که ایزد زمان و مکان است و ازلی و ابدی است، هر مزد و اهریمن به ترتیب به عنوان ثمره «نیایش‌ها و قربانی‌ها» و «شک و تردید» وی زاده می‌شوند. از این ایزد کهن به عنوان موجودی «نرماد» یاد شده است که روشنایی و تاریکی و یا خیر و شر از وی نشأت گرفته است. بخشی از زمان به عنوان «زمان کرانمند» از زروان یا زمان بی‌کران به وجود می‌آید. (درباره زروان نک: زنگنه، ۱۳۸۴: آموزگار، ۱۳۹۸: ۱۵). در داستان ویس و رامین بارها به اندیشه‌های

زروانی اشاره شده است (گرگانی، ۱۳۹۵: ۱۹ و ۲۰)؛ ۶. اعتقادات و اساطیر زرتشتی: اعتقادات، باورها و اساطیر دین زرتشتی در جای جای این منظومه دیده می شود. این مسئله به خاطر اصالت این داستان و تعلق آن به روزگاران کهن است. گرگانی عناصر چهارگانه [هوا] باد، خاک، آب، آذر [آتش] که آشکارا به اعتقادات زرتشتی بازمی گردد (نک: فولتس^۷، ۱۳۹۶: ۵۷؛ آموزگار، ۱۳۹۸) را بارها در متن داستان به کار برده است. خالق ویس و رامین، پیدایش سایر گونه ها را به آن ها نسبت می دهد (گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۱). خلقت گوهر، نبات [گیاه]، حیوان و سپس انسان در اشعار شاعر انعکاس یافته است. این آموزه با پیدایش و آفرینش های شش گانه در اساطیر زرتشتی قرابت دارد (گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۲؛ همچنین برای نمونه های دیگر از نشانه های آیین زرتشتی نک: همان: ۲۳، ۴۱، ۱۵۲).

وجود نشانه های فوق در داستان تردیدی برای انتساب آن به ایران باستان باقی نمی گذارد. در این قسمت تمرکز ما به طور خاص بر حضور نشانه های عصر اشکانی در داستان است که در محورهای زیر به آن ها خواهیم پرداخت.

۳-۱. گستره جغرافیایی

بنا به سرشت و ماهیت داستانی ویس و رامین، قاعدتاً نباید انتظار تطبیق دقیق و کامل مرزها و قلمروی ارائه شده در داستان با گستره جغرافیایی عصر اشکانی را داشته باشیم، با این حال سراینده اثر در لابه لای ابیات و وقایع به حوادث و مکان هایی اشاره کرده است که می توان بر مبنای آن ها نشانه های خوبی یافت که با قلمرو اشکانیان تطبیق دارد. گرچه شواهد و مستندات چندانی درباره گستره جغرافیایی اشکانیان در دست نیست (درویرس^۸، ۱۳۹۲: ۴۲۴)، با وجود این، بر مبنای برخی داده های باستان شناسی و نیز گزارش های مورخان یونانی و رومی می توان به شکل تقریبی محدوده جغرافیایی پادشاهی اشکانی را برآورد کرد (نک: شیپمان^۹، ۱۳۸۶: ۲۱ تا ۲۱۷).

اشاره فخرالدین اسعد به زبان پهلوی داستان در ابتدای کتاب، نشانگر این است که شاعر نسخه مکتوبی از داستان را در اختیار داشته است (گرگانی، ۱۳۹۵: ۳۷؛ لازار، ۱۳۹۳: ۱۱۳)؛ بنابراین این اثر گرچه در قالب داستان ها و روایات سنت شفاهی در میان توده مردم طرفدارانی داشته و به اعتراف خود شاعر آوازه زیادی به دست آورده، دارای نسخه مکتوبی نیز بوده و شاعر از روی آن داستان را ساخته و پرداخته و البته همان گونه که خود می گوید در آن دخل و تصرفاتی نیز روا داشته است (همان، ۳۷). بنابراین، توصیف مناطق جغرافیایی داستان، بر اساس نسخه ای مکتوب صورت گرفته و می توان تا حدودی به آن اعتماد کرد.

گذشته از برخی تفاوت‌ها که ناشی از ماهیت داستانی اثر و تأثیر اندیشه‌ها و انگاره‌های روزگار ایران پس از اسلام در داستان است، بسیاری از مناطقی که در داستان آمده‌اند با گستره جغرافیایی فرمانروایی اشکانیان قابل انطباق و سازگاری است (درباره جغرافیای فرمانروایی اشکانیان نک: بروسیوس^{۱۰}، ۱۳۹۰: ۱۴۷؛ درویرس، ۱۳۹۲: ۴۲۳ تا ۴۲۵، شیپمان، ۱۳۸۶: ۱۷ تا ۲۱؛ خاراکسی^{۱۱}، ۱۳۹۰: پیگولوسکایا^{۱۲}، ۱۳۷۲) گرگانی در ابتدای منظومه سروده است:

ولیکن پهلوی باشد زبانش نداند هر که برخواند بیانش

(گرگانی، ۱۳۹۵:

۳۷)

واژه «پهلوی» یا «پهلوی» دقیقاً به سرزمین اصلی اشکانیان «پَرَثَو» یا پارت اشاره دارد (آموزگار و ماهیارنوبی، ۱۳۷۹: ۸۲۹؛ نک: رضایی‌باغبیدی، ۱۳۹۴). در ابیات زیر نیز از گرگان و دهستان نام می‌برد که این مناطق به‌عنوان سرزمین اصلی و کانون قدرت خاندان اشکانی به شمار می‌روند:

ز گرگان آبنوش ماه‌پیکر همیدون از دهستان ناز دلبر
ز ری دینار گیس و هم زرین گیس ز بوم کوه شیرین و فرنگیس
ز اصفهان دو بت چون ماه و خورشید خجسته آب ناز و آب ناهید
به گوهر هر دوان دخت دبیران گلاب و یاسمن دخت وزیران

(گرگانی، ۱۳۹۵:

۴۴)

همچنین در بیت زیر در کنار خراسان، کهستان، شیراز و صفهان، به دهستان (درباره داهه - شکل کهن دهستان - نک: شیپمان، ۱۳۸۶: ۲۵) اشاره می‌کند:

همیدون از خراسان و کهستان ز شیراز و صفهان و دهستان

(گرگانی، ۱۳۹۵:

۴۲)

در ابیات زیر به مرزهای پادشاهی موبد از قیروان تا چین اشاره شده که تقریباً با مرزهای دولت اشکانی مطابقت می‌کند:

جهان از قیروان تا چین داری به هر کامی که خواهی کامکاری

(همان:

(۱۶۲)

مینورسکی این بیت را تخیل می‌داند و می‌نویسد: «نکته‌ای که تخیل محض است (۶ و ۵ / ۵۶) گرد گیتی گشتن موبد در جست‌وجوی ویس به آباد و ویران، و نکته کم‌مایه‌تر از اولی، ادعای فرمانروایی موبد بر قیروان و بربر در باختر (۵۸/۶، ۷۰ / ۹۹، ۱۲۴ / ۹۶) است» (مینورسکی، ۱۳۹۵: ۴۳۹).

شاعر در ابیات آغازین منظومه، قلمرو طغرل را میان دجله و جیحون معرفی می‌کند، ذکر این قلمرو می‌تواند با قلمرو اشکانیان پیوندهایی داشته باشد. رودخانه فرات و نواحی پیرامون آن در دوره اشکانی به‌عنوان مرز غیر رسمی میان روم و ایران پذیرفته شده بود (ادول^{۱۳}، ۲۰۱۳: ۱۹۱) و معمولاً پس از پایان جنگ‌های میان دو قدرت بزرگ روم و ایران، نیروهای هر دو طرف در دو سوی مرز فرات مستقر می‌شدند (نک: دروبرس، ۱۳۹۲: ۴۲۴؛ دوبواز^{۱۴}، ۱۳۹۶: ۱۳۳ تا ۱۰۷؛ ولسکی^{۱۵}، ۱۳۸۳: ۱۴۰ تا ۱۵۷).

میان دجله و جیحون جهان نیست
ولیکن شاه را چون بوس‌تانیست
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۷)

(۲۷)

کارن‌ها یا قارن‌ها یکی از خاندان‌های اصیل ایرانی‌اند که تبار پارتی دارند. مقر اصلی این خاندان ماه‌آباد (نهماوند) است. در جای‌جای داستان ویس و رامین به سرزمین ماه‌آباد اشاره شده است:

به شوه‌ر بود شه‌رو را یکی شاه
بزرگ و نامور از کشور ماه
(همان: ۴۶)

همچنین است «بوم‌ماه» در ابیات زیر:

به بوم‌ماه وی را نیست دشمن
که یارد دشمنانی کرد با من
نه قارن کرد یارد روی شه‌رو
نه آن مه‌تر پسر کش نام و پرو
(همان: ۵۸)

چو شه‌رو ماه‌دخت از ماه‌آباد
چو آذربادگانی سرو آزاد
(همان: ۴۴)

در ماجرای لشکرکشی موبد به ماه‌آباد و تقابل با وپرو، میهمانان وپرو که برای عروسی در ماه‌آباد (نهماوند) مقیم بودند نیز با ارسال نامه‌هایی، از شهر و سرزمین خود سپاه طلب کردند: آذربایگان، ری، گیلان، خوزستان، اصطخر و سپاهان. این شهرها عمدتاً نزدیک ایالت ماد هستند و با مقر قارن‌ها (کارن‌ها) مقاربت و پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی دارند. لغت ماه در ماه‌آباد نیز می‌تواند شکل تغییر یافته ماد باشد. درباره پیوند

لغوی ماد و ماه برخی از پژوهشگران گفته‌اند «نام قوم ایرانی ماد در عربی ماه گردیده و به بعضی از شهرها مانند ماه نهاوند، ماه بصره، ماه کوفه، ماهی دشت و جز اینها اطلاق شده» (مشکور و رجب‌نیا، ۱۳۷۴: ۴۷۸). در ابیات زیر گذشته از یادکرد سرزمین ماه‌آباد به عنوان مقر خاندان قارن (کارن)، نکته جالب توجه فراخوان سپاه توسط فرمانروایان محلی است که با برخی ویژگی‌ها و ساختار ارتش اشکانی پیوستگی دارد. در دوره اشکانی، در مواقع بحرانی و بروز آشوب و جنگ‌های داخلی و خارجی، فراخوان نیرو و نیز وابستگی شاه به سپاهیان محلی که زیر نظر اشراف و بزرگان خاندان‌های نژاده بوده‌اند، امری طبیعی به شمار می‌رفته است:

چو از شاه آگهی آمد به ویرو	که هم زو کینه دارد هم ز شهرها
ز هر شهری و از هر جایگاهی	همی آمد به درگاهش سپاهی
بدان زن خواستین مر چند مهتر	گزینان و مهان چند کشور
ز آذربایگان و ری و گیلان	ز خوزستان و اصطخر و سپاهان
همه بودند مهمان نزد ویرو	زن و فرزندشان نزدیک شهرها
در آن سور و عروسی پنج شش ماه	نشسته شادمان در کشور ماه
چو گشتند آگه از موبد منیکان	که لشکر راند خواهد سوی ایشان
به نامه هر یکی لشکر بخواندند	بسی دیگر ز هر کشور برانندند
سپه گرد آمد از هر جای چندان	که دشت و کوه تنگ آمد بر ایشان
تو گفتی بود بر دشت نهاوند	ز بس جنگ‌آوران کوه دماوند

(همان: ۶۲)

در بیت زیر به گوراب جایی در سرزمین ماد که ویس در آنجا اقامت کرده بود، اشاره می‌شود. در شهر ملایر استان همدان، روستایی تاریخی به همین نام وجود دارد که دژ گوراب در آنجاست، این دژ مربوط به روزگار اشکانیان بوده است:

به گوراب آمد و آورد لشکر	که آنجا بود ویس ماه‌پیکر
--------------------------	--------------------------

(همان: ۶۸)

۳-۲. ساختار پادشاهی اشکانیان: شاهک‌نشینان و مناطق تابعه

استفاده شاعر از عنوان «سپهداری و شاهی» می‌تواند در به دست دادن برخی ویژگی‌های مرتبط با شیوه فرمانروایی اشکانیان شاهد خوبی باشد. «شاهک‌نشینان»ها و قلمروهای شاهی کوچک و بزرگ متعددی در

دوره اشکانی تحت اشراف و هدایت «شاهنشاه»، کشور را اداره می‌کرده‌اند (بروسیوس، ۱۳۹۰: ۱۴۸؛ ویسهوفر^{۱۶}، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

ز هر شهری سپهداری و شاهی
ز هر مرزی پری‌رویی و ماهی
گزیده هر چه در ایران بزرگان
از آذربایگان وز ری و گرگان
(گرگانی، ۱۳۹۵)

(۴۲)

در بیت زیر، گُل که رامین عاشق او شده است، درباره فرخ برادرش می‌گوید که فرخ، «پهلوان» آذربایگان است. در اینجا منظور از «پهلوان» فرمانروای آنجاست. احتمالاً فرخ از شاهک‌های دوره اشکانی بوده که بر منطقه آذربایجان فرمانروایی می‌کرده است:

مرا فرخ برادر مرزبانست
که آذربادگان را پهلوانست
(همان: ۲۳۹)

موقعیت شاهک‌نشین ماه‌آباد، به عنوان قلمرو فرمانروایی ویرو در برابر شاهنشاه (موبد) نیز یکی دیگر از نشانه‌های قابل تأمل است. در ابیات زیر که نشانگر ادعای شاهی ویرو در سرزمین ماه‌آباد است، سروری و تسلط موبد در این سرزمین به رسمیت شناخته نمی‌شود. در اینجا بخشی از ساختار و مناسبات قدرت و مبانی پادشاهی، که بیانگر کشمکش اشراف با شاه و یا وجود یک شاه رقیب یا غاصب در بخشی از فرمانروایی اشکانیان است، قابل ردیابی است:

کجا ویروست آنجا مهتر رزم
ز نادانی به زور خویش در بزم
لقب کردست روحا خویش‌تن را
به دل در راه داده اهرمن را
به نام او را همه کس شاه خوانند
جز او شاه دگر باشد ندانند
ترا نز شهریاران می‌شمارند
گروهی خود به مردت می‌ندارند
گروهی موبدت خوانند و دستور
چو خوانندت گروهی موبد دور
(همان: ۶۰)

در این بیت نیز، دایه مرتبه و مقام ویرو را با موبد مقایسه می‌کند:

اگر چه شاه و شهزادست ویرو
به جاه و پادشاهی نیست چون او
(همان: ۸۷)

این مسئله هنگامی اهمیت بیشتری می‌یابد که تأکید شاعر بر وسعت قلمرو موبد و تسلط و برتری وی بر

شاهان ولایات دیگر را در جای جای داستان مدنظر قرار دهیم.

۳-۳ ویس و رامین و جنگ‌های ایران و روم

در ویس و رامین با نام و نشان سرزمین‌هایی مواجه می‌شویم که با شهرها و ایالات مورد مناقشه اشکانیان با رومیان قابل تطبیق است. در تاریخ واقعی این روزگار، این مناطق بارها میان این دو قدرت دست به دست می‌شد. موصل [میان‌رودان شمالی] (نک: پیگولو سکایا، ۱۳۷۲: ۹۰)، شام [سوریه] و ارمن [ارمنستان] (نک: ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۵۹؛ بیوار^{۱۷}، ۱۳۸۰: ۱۷۸)، جزو این مناطق‌اند:

کهستان را چنان کردم به شمشیر	که آهو را همی فرمان برد شیر
ز موصل تا به شام و تا به ارمن	شهنشه را نماندست ایچ دشمن
	(گرگانی، ۱۳۹۵: ۳۴۴)

شاه موید در جنگ با قیصر روم پیروز گشته و مناطق «ارمن» و «آزان» را تصرف کرده است. این دو منطقه یعنی ارمنستان و آذربایجان از مناطق مورد نزاع دولت اشکانی و روم بود و بارها صحنه جنگ این دو ابر قدرت بود (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۷۳):

چو شاه اندر سفر پیروزگر گشت	به پیروزی و کام خویش برگشت
سراسر ارمن و اران گرفته	چو باژ از قیصر و خاقان گرفته
شهنش زبردست و او زبردست	هم از شاهی هم از شادی شده مست...
ز بخت خویش دیده روشنایی	ز شاهان برده گوی پادشایی
ز هر شاهی و هر کشور خدایی	به درگاهش سپاهی یا نوایی
به بند آورده شاهان جهان را	به پیروزی که من شاهم شهان را
	(گرگانی، ۱۳۹۵: ۱۹۳)

در ابیاتی از ویس و رامین، دایه به ویس می‌گوید که رامین به قصد جنگ به ارمن [ارمنستان] خواهد رفت. در دوره اشکانی عمده جنگ‌های ایران و روم بر سر تسلط بر ارمنستان بود. این لشکرکشی زمانی قرار بود انجام بگیرد که شاه موید و لشکریانش به همراه رامین در سرزمین ماد بودند، نزدیک ارمنستان:

بیامد دایه پنهان ویس را گفت	به چونین روز ویسا چون توان خفت
که رامین رفت خواهد سوی ارمن	به نخچیر شکار و جنگ دشمن
	(همان: ۱۳۱)

در ویس و رامین بارها به جنگ ایران و روم اشاره شده است:

ز روم آمد سپاهی سوی ایران بسی آباد را کردند ویران
(همان: ۶۸)

۳-۴. ویس و رامین در پیوند با حماسه و ادب اشکانی

به شکل مستقیم و بی‌واسطه، آثار ادبی بسیار محدودی از روزگار اشکانیان به یادگار مانده است. بنابراین یافتن شباهت میان ویس و رامین با این آثار بسیار دشوار است اما در همین آثار محدود هم گاه ظرائفی وجود دارد که میان آنها و داستان ویس و رامین می‌توان رگه‌هایی از اشتراک پیدا کرد. می‌دانیم که داستان‌هایی نظیر یادگار زریران (نک: ماهیارنوبی، ۱۳۸۷) و درخت آسوریک (نک: ماهیارنوبی، ۱۳۸۶) که ریشه اشکانی دارند نیز بیشتر به نثر شبیه هستند تا نظم (برای ادبیات دوره اشکانی نک: تقضلی، ۱۳۷۸: ۷۳؛ بویس^{۱۸}، ۱۳۸۰: ۷۳۵؛ مودن‌جامی، ۱۳۸۸: ۱۷۷). در داستان ویس و رامین نیز فخرالدین تلویحاً اشاره می‌کند که این اثر بیشتر به نثر بوده و او متن داستان را از نثر به نظم در آورده است:

سخن را چون بود وزن و قوافی نکوتر زانکه پیمودن گزافی
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۳۸)

نکته دیگری که در پیوند با خاستگاه و تبار اشکانی «یادگار زریران» می‌توان به آن اشاره کرد نقش آفرینی شخصیتی به نام «زرد» است که هم وزیر است و هم برادر شاه:

بدین‌سان اسپ و ساز و جامه مرد چو نیلوفر کبود و نام او زرد
رسول شاه و دستور و برادر هم او و هم نوندش کوه‌پیکر
(همان: ۵۴)

شاید بتوان میان «زرد» و «زریر» ارتباطی برقرار کرد چرا که در یادگار زریران هم، زریر برادر گشتاسب است و در جنگ با ارجاسب خیونی دلاوری‌ها می‌کند (ماهیارینوبی، ۱۳۸۷: بند ۲۳، ص ۵۱).

در ویس و رامین، گوسانِ رامشگر، حال و روز موبد و ویس و رامین را در قالب کنایه و چیستان بیان می‌کند. در اینجا رامشگر، موبد را به درختی تناور و بزرگ، ویس را به چشمه روان و رامین را به گاو جوانی که پیاپی از چشمه آب می‌نوشد تشبیه می‌کند. این نوع ادبی [چیستان] با ادبیات پارسی پیوستگی دارد. «اهمیت ادبیات پارسی نخست در داستان حماسی و عشقی است که موضوع اصلی آن پهلوان و زندگی طبقه اشراف است و سپس در تمثیل و چیستان و مناظره» (خالقی، ۱۳۶۹: ۲۸۹):

درختی رسته دیدم بر سر کوه
 درختی سرکشیده تا به کیوان
 به زیبایی همی ماند به خورشید
 به زیرش سخت روشن چشمه آب
 شکفته بر کنارش لاله و گل
 چرنده گاو گیلی بر کنارش
 همیشه آب این چشمه روان باد
 شهنشه گفت با گوسان نایی
 سرودی گوی بر رامین بدساز
 چو بشنید این سخن ویس سمنبر
 به گوسان داد و گفت این مر ترا باد
 سرودی گوی هم بر راست پرده
 چو شاهت راز ما فرمود گفتن
 دگر باره بزد گوسان نوایی
 همان پیشین سرود نغز را باز
 درخت بارور شاه شهناسنت
 برش عز است و برگش نیکنامی
 جهان را در بر و برگش امید است
 به زیرش ویس بانو چشمه آب
 شکفته بر رخانش لاله و گل
 چو گیلی گاو رامین بر کنارش
 بماناد این درخت سایه گستر
 همیشه آب این چشمه رونده

که از دل‌ها زداید زنگ اندوه
 گرفته زیر سایه نیم گیهان
 جهان در برگ و بارش بسته امید
 که آبش نوش و ریگش در خوشاب
 و خیری و سنبل رسته بنفشه
 گهی آبش خورد گه نوبهارش
 درختش بارور گاوش جوان باد
 زهی شایسته گوسان نوایی
 روی مهرش پرده راز بر به در
 بکند از گیسوان صد حلقه زر
 به حال من سرودی نغز کن یاد
 ز روی مهر ما بردار پرده
 ز دیگر کس چرا باید نهفتن
 رامین گواهی بر نوایی بود
 بگفت و آشکارا کرد او راز
 که زیر سایه اش نیمی جهانست
 سرش جاهست و بیخش شادکامی
 میان هر دو پیداتر ز شید است
 لبانش نوش و دندان دُر خوشاب
 و خیری و سنبل رسته بنفشه
 گهی آبش خورد گه نوبهارش
 ز مینو باد وی را سایه خوشتر
 همیشه گاو گیلی زو چرنده...
 (گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۲۰)

همان‌طور که می‌دانیم، داستان «بیژن و منیژه» تبار و خاستگاهی اشکانی دارد. بررسی داستان ویس و رامین نشان می‌دهد که این داستان نیز از لحاظ شباهاتی که با بیژن و منیژه دارد محصول یک دوران‌اند زیرا

آثار یک دوران به ناگزیر دارای هسته مرکزی و اندیشگانی هستند که به نوعی در آن‌ها تکرار می‌شود. هر دو داستان به دلیل شباهت‌های عمیقی که در بینش داستان‌هاست، محصول یک اجتماع و یک دوره واحدند. بی‌شک داستان عشقی بیژن و منیژه در صورت اصلی خود خیلی بیش از این‌ها به ویس و رامین نزدیک بوده است. ولی پس از آن‌که به میان داستان‌های حماسی راه یافته است، در اثر کوتاه‌تر شدن عموماً بیژن و منیژه حدود یک‌هفتم ویس و رامین است - و به‌ویژه در اثر تطابق یافتن با جهان حماسی، بسیاری از عناصر عشقی و غیر حماسی خود را از دست داده است (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۸۶).

اجتماعی که این دو داستان در آن پدید آمده‌اند، یک اجتماع آزاد و بی‌بندوبار اشرافی است که در آن به‌ویژه زنان به آزادی نسبتاً بزرگی دست یافته بودند. این زنان چه در درون کاخ و چه در بیرون آن جشن‌هایی برگزار می‌کردند که در آن همه گونه وسایل بازی و نشاط و موسیقی و می‌گساری در اختیار داشتند (همان: ۲۸۴ و ۲۸۵).

خالقی مطلق دو تیول «سیستان» و تیول «گرگان و مرو» را در دوران اشکانیان دارای اهمیت ویژه‌ای می‌داند. وی بیژن و منیژه و ویس و رامین را مربوط به ادبیات تیول گرگان و مرو می‌داند که در دست خاندان گودرز بود (همان: ۲۸۶). نکته مهم دیگر به تفکیک و تمایز آشکار گونه‌های ادبی اشکانی و ساسانی باز می‌گردد. رواج داستان‌های عشقی در ادبیات پارتی ویژگی بارز و برجسته‌ای است که بدان پرداخته‌اند. ویس و رامین نمونه‌ی اعلایی از این گونه داستان‌هاست. «اهمیت ادبیات پارتی بیش از همه در داستان حماسی و داستان عشقی است؛ درحالی‌که در مرکز ادبیات ساسانی روایات دینی، داستان تاریخی، آیین خسروان و اندرز قرار گرفته است» (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۹۲). مقایسه میان تفاوت‌های ادبیات اشکانیان و ساسانیان نشان می‌دهد که ویس و رامین و فضای حاکم بر آن بیشتر محصول جامعه‌ای مانند عصر اشکانی است تا مثلاً ساسانی.

حکومت ساسانی یک نظام مرکزی است با یک مذهب رسمی دولتی. در نتیجه ادبیات رسمی این نظام نیز در کنترل حکومت و مذهب، یعنی مبلغ این نظام است، یک چنین ادبیاتی که تنها موضوع اصلی آن شاه و مذهب است، خواه ناخواه در داستان تاریخی و آیین خسروان و روایات مذهبی و اندرز قالب مناسب‌تری می‌یابد. ولی حکومت پارتی یک نظام فئودالیسم است که در آن قدرت دارای مراکز متعددی است. در این نظام اگرچه شاه و مذهب باز ظاهراً در مرکز دایره قدرت‌اند، ولی در درون این دایره بزرگ دوایر قدرت متعددی است که در مرکز هر یک فرمانروایی با عنوان پهلوان قرار گرفته

است و این پهلوانان هستند که در مجموع هسته اصلی قدرت را تشکیل می‌دهند، بدون آنکه فرد فرد آن‌ها دارای قدرتی مطلق باشند. ادبیات پارتی - داستان حماسی و عشقی - آینه این نظام است، یعنی از یک سو موضوع آن زندگی پهلوان و ماجراهای پهلوانی و عشقی او است، ولی از سوی دیگر عدم مرکزیت قدرت سیاسی و مذهبی در نظام پارتی، به ادبیات آن نیز امکان می‌دهد که در کنار پهلوان اصلی به اشخاص دیگر نیز پردازد؛ درحالی که در ادبیات ساسانی در پیرامون پادشاه چیزی جز سایه‌های روان به چشم نمی‌خورد (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۹۲).

۳-۵. خاندان‌های نژاده اشکانی در ویس و رامین

چارچوب بنیادین داستان، دشمنی میان دو خاندان حاکم پارتی در غرب و شرق ایران است (سرخوش کرتیس^{۱۹}، ۱۳۹۴: ۹۳). در داستان ویس و رامین برخی از شخصیت‌ها حضور دارند که هر کدام تبارشان به یکی از خاندان‌های نژاده این عصر بر می‌گردد. در این داستان نام شوهر شهرو، قارن بود. قارن یا کارن نام و لقب یکی از خاندان‌های نژاده ایرانی در عصر اشکانی و ساسانی است که مقر و کانون اصلی قدرت و املاک آن‌ها نهانند بود (پورشریعتی، ۲۰۱۷).

شده پیر و بیفسرده ورا تن
به نام نیکیش خواندند قارن
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۴۷)

در متن داستان، شهرو و همسرش قارن (کارن) در همدان زیسته‌اند. احتمالاً قارن نه نام بلکه عنوان خاندان قارن یا کارن است که مرکز آن‌ها نهانند بوده است و به همدان بسیار نزدیک است. املاک اصلی این خاندان که در دوره اشکانی و ساسانی بسیار در ساختار قدرت تأثیرگذار بوده‌اند در نزدیکی نهانند است:

شدند از راه سوی ویس شادان
ز خوزان آوریدندش به همدان
(همان: ۵۱)

داستان آرش و ماجرای پرتاب تیر او در ویس و رامین نمود یافته است. در متون تاریخی اسلامی، اشکانیان از نوادگان و از تبار آرش محسوب شده‌اند (برای گزارش تاریخ اشکانیان در متون اسلامی نک: خطیبی، ۱۳۹۴).

از آن خوانند آرش را کمانگیر
که از ساری به مرو انداخت یک تیر
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۷۰)

۳-۶. القاب و عناوین اشکانی داستان

فخرالدین اسعد برای معرفی برخی از شخصیت‌هایش از برخی القاب اشکانی بهره می‌برد. به عنوان نمونه، عنوان «شاه‌شاهان» در دوره اشکانی، نخستین بار در روزگار مهردادیکم (۱۷۱ تا ۱۳۸ پیش از میلاد) برای پادشاه به کار رفت. فخرالدین اسعد در این منظومه چندین بار برای طغرل بگ سلجوقی از این عنوان استفاده می‌کند:

ابوطالب شه‌شاه معظم	خداوند خداوند عالم
ملک طغرل بگ آن خورشید همت	به هر کس زو رسیده عز و نعمت

(همان: ۲۵)

همچنین است در ابیات زیر تشبیه طغرل به جمشید و لقب شاه‌شاهان که آشکارا کتیبه‌های شاهان باستانی را تداعی می‌کند:

پدید آمد ز مشرق همچو خورشید	به دولت شاه شاهان شد چو جمشید
-----------------------------	-------------------------------

(همان: ۲۵)

در مواردی نیز برای موبد، عنوان شاه‌شاهان را به کار می‌گیرد. با عنایت به اینکه فرمانروایان سایر ایالات را در دوره اشکانی شاه می‌نامیدند، عنوان شاه‌شاهان برای موبد نشانگر اهمیت، موقع و منصب برتر وی در مقایسه با سایر شاهان است. شاهک‌نشین‌های اشکانی از شاه‌شاهان تبعیت می‌کردند (در باره شاهک‌نشین‌ها و جایگاه حقوقی آن‌ها در برابر شاهنشاه نک: نادری، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

چو وپرو چیره شد بر شاه شاهان	بدید از بخت کام نیکخواهان
------------------------------	---------------------------

(گرگانی، ۱۳۹۵: ۶۷)

گذشته از عنوان سلطنتی شاهنشاه، استفاده از لقب «شهربانو» برای شهرو از اهمیت خاصی برخوردار است. این لقب در دوران اشکانی برای ملکه و شاهدختان به کار می‌رفته است (خان‌مرادی، ۱۳۹۶: ۶۰):

به پیری بارور شد شهربانو	تو گفتی در صدف افتاد لولو
--------------------------	---------------------------

(گرگانی، ۱۳۹۵: ۴۷)

در ابیات زیر، دایه، ویس را بانوی ایران خطاب می‌کند. در اینجا شاه‌بانو بودن ویس در برابر شاهنشاه بودن شاه موبد مدنظر است:

نه تو امروز ویس خوب چهری	میان ماهرویان همچو مهری
نه ایران را تویی بانوی مهتر	نه توران را تویی خاتون دلبر

(همان: ۱۳۵)

۳-۷. آیین‌ها و رسوم

برخی آیین‌ها و مناسک اشکانی بارها در داستان ویس و رامین تکرار شده‌اند. گرچه برخی از این آیین‌ها در روزگاران قبل هم پیشینه داشته‌اند اما در این داستان برجستگی خاصی پیدا کرده‌اند، مانند پیوندهای خویشاوندی از گونه هم‌خونی و در این داستان به شکل مشخص پیوند زناشویی خواهر و برادر. این گونه پیوندها در تاریخ ایران به‌ویژه در میان خاندان شاهی سابقه دارد. در اوستا به آن «خوئت‌وَدته» گویند و در زبان پهلوی «خویدودس یا خویدوده» (برای معنای واژه نک: وامقی، بی‌تا). در دوران اشکانی نیز به این گونه پیوندها در میان خاندان شاهی برمی‌خوریم. پیوند زناشویی فرهادک یا همان فرهاد پنجم (۲ پیش از میلاد تا ۴ میلادی) با مادرش ملکه موزا از بارزترین این پیوندها ست. همچنین در داستان یادگار زریران که درباره تبار اشکانی آن میان محققان هم‌داستانی ویژه‌ای حاصل شده، به نمونه دیگری از چنین پیوندهایی برمی‌خوریم. سخن بر سر ازدواج گشتاسپ و آتوسا است. در چرم‌نشته اورامان و متون میخی بابلی نیز به دو نمونه دیگر از چنین پیوندهایی در دوره اشکانی اشاره شده است. بر مبنای داده‌های گاهشماری، این دو گزارش را بایستی به ترتیب به دوران فرمانروایی مهرداد دوم (۸۷ تا ۸۷ پیش از میلاد) و ارد یکم (۸۱ تا ۷۵ پیش از میلاد) نسبت داد (بویس، ۱۳۹۵: ۱۲۷؛ برای بررسی جزئیات نک: نادری، ۱۳۹۹: ۳۱۱).

در ابیات زیر پیوند زناشویی از نوع هم‌خونی و در اینجا میان ویرو و ویس به عنوان خواهر و برادر تنی مورد تاکید قرار می‌گیرد:

در ایران نیست جفتی با تو همسر	مگر ویرو که هستت خود برادر
تو او را جفت باش و دوده بفرروز	وزین پیوند فرخ کن مرا روز
زن ویرو بود شایسته خواهر	عروس من بود بایسته دختر

(گرگانی، ۱۳۹۵: ۵۲)

در عهد اشکانی پرستش مهر که ناظر بر پیمان‌ها بود، رونق ویژه‌ای داشت. در داستان ویس و رامین نیز بارها شاهد حضور این آیین در متن داستان هستیم:

چو شهرو خورد پیش شاه سوگند	بدین پیمان دل شه گشت خرسند
سخن گفتند از این پیمان فراوان	به هم دادند هر دو دست پیمان

(همان: ۴۷)

در بیت زیر نیز بیش از هرچیز گواهی مهر بر پیوند و پیمان ازدواج ویس و ویرو اهمیت دارد چرا که مهر

ایزد پیمان‌ها بوده است:

گواتان بس بود دادار داور
سروش و ماه و مهر و چرخ و اختر
(همان: ۵۳)

آیین دیگری که بازتاب زیادی در ویس و رامین داشته است عهد و پیمان است. با عنایت به پیوستگی «میثره» یا همان مهر با مفهوم «پیمان» و تشخیص وی به عنوان «اقتوم وفاداری به پیمان» (بویس، ۱۳۹۵: ۳۳؛ فولتس، ۱۳۹۶: ۶۵؛ نک: نیبرگ^{۲۰}: ۱۳۸۳: ۵۳) و نیز گسترش بیش از پیش پرستش میثره در دوره اشکانی (فولتس، ۱۳۹۶: ۷۱)، بازتاب چنین مفاهیمی در ویس و رامین می‌تواند در تأیید تبار اشکانی آن مورد استفاده قرار گیرد. در ابیات زیر پیمان بستن ویس و رامین و سوگند خوردن به یزدان، ماه روشن، تابنده خورشید، فرخ مشتری، پاک ناهید (آناهیتا)، نان و نمک، دین یزدان و آتش و جان سخن‌دان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است:

پس آنکه ویس و رامین هر دو با هم نخست آزاده رامین خورد سوگند به ماه روشن و تابنده خورشید به نان و با نمک با دین یزدان که تا بادی وزد بر کوهساران بماند با شب تیره سیاهی روش دارد ستاره آسمان بر نگردد بر وفا رامین پشیمان نه جز بر روی ویسه مهر بندد چو رامین بر وفا سوگندها خورد پس آنکه ویس با وی خورد سوگند به رامین داد یک دسته بنفشه کجا بینی بنفشه تازه بر بار چنین بادا کبود و کوژ بالا که من چون گل بینم در گلستان چو گل یک روزه بادا جان آن کس	بیستند از وفا پیمان محکم به یزدان کاوست گیتی را خداوند به فرخ مشتری و پاک ناهید به روشن آتش و جان سخن‌دان ویا آبی رود بر رودباران بپوسد در درون جوی ماهی همیدون مهر دارد تن به جان بر نه هرگز بشکند با دوست پیمان نه کس را دوست گیرد نه پسندد به مهر و دوستی پیمان‌ها کرد که هرگز نشکند با دوست پیوند به یادم دار گفتم این همیشه ازین پیمان و این سوگند یاد آر هر آن کاو بشکند پیمانش از ما به یاد ارم ازین سوگند و پیمان که از ما بشکند پیمان ازین پس
---	---

چو زین سان هر دوان سوگند خوردند
به مهر و دوستی پیمان بکردند
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۲۸)

اشاره به آتشکده آذربیزین مهر که در خراسان (حوالی نیشابور) واقع بوده و احتمالاً در دوره اشکانی مرکزیت دینی داشته است (گیمن، ۱۳۷۵: ۱۲۸؛ موله، ۱۳۷۷: ۸۸):

بدان زادست پنداری ز مادر
که آتش برکشد از هفت کشور
بخاصه زین دل بدبخت رامین
که آتشگاه خرداد است و برزین
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۳۴)

۳-۸. اهمیت اسب در عصر اشکانی و بازتاب آن در داستان

در نزد اشکانیان اسب اهمیت بسیار زیادی داشت. اسب‌های پارتیان که تصویر آن‌ها بر روی مهرهای نسا و نقش برجسته‌های ساسانیان متقدم و سکه‌ها نقش شده است، همیشه به خاطر زیبایی و اندام خود تحسین می‌شدند و به نوشته تروگوس/یوستین علاقه اصلی زندگی پارتیان را تشکیل می‌دادند (ویسهوفر، ۱۳۸۵: ۱۹۰). ویسهوفر به نقل از ژوستین^{۲۱} درباره اهمیت اسب نزد اشکانیان نوشته است:

آن‌ها در هر موقعیتی اسب می‌رانند؛ چه در جنگ‌ها و چه در جشن‌ها، در هر موقعیت عمومی و خصوصی به سواری می‌پردازند. چه در حال حرکت و چه ایستاده، چه در خرید و فروش و چه هنگام گفت‌وگو، همه چیز بر پشت اسب انجام می‌گیرد (همان).

به خاطر توجه و اهمیت به اسب و لزوم مراقبت‌های خاص از آن، در این دوران برای محافظت از آن‌ها نعل یا کفشک اسب اختراع شد (مشکور، ۱۳۴۷: ۵۸). در ویس و رامین نیز زرد، برادر موبد، سواره و بر پشت اسب با شهرو سخن می‌گوید و توصیه شاه به او مبنی بر خوردن و خوابیدن بر پشت اسب، می‌تواند یادآور اهمیت اسب در عصر اشکانیان باشد:

چو زرد آمد سوی درگاه و پرو
نمازش برد و پوزش خواست بسیار
کجا فرمان شاهنشاه چنینست
مرا فرمان چنان آمد ز خسرو
به راه اندر شتاب تو چنان باد
چنان باید که رانی باره بشتاب
به پشت اسب شد تا پیش شهرو
که پیشت آمدم بر پشت رهوار
مرا فرمان او همتای دینست
که روز و شب میاسای و همی رو
که گردت را نیابد در جهان باد
به پشت باره جویی خوردن و خواب...

(گرگانی، ۱۳۹۵: ۵۴)

گرچه ابیات فوق با توجه به عجله زرد، معنای کنایی دارند، اما در جاهای دیگر صراحتاً ارزش و اهمیت اسب در این منظومه نمایان می‌شود. هنگامی که رامین پس از ماجراهای ازدواج با گل و دوری از ویس، مجدد به نزد ویس برمی‌گردد، ویس که از یک طرف مشتاق دیدار رامین است و از طرفی دیگر غرورش اجازه نمی‌دهد با او مستقیم سخن گوید، با اسبش سخن می‌گوید. وی خطاب به اسب می‌گوید که تو را همتای فرزند می‌دانستم و استامت را از زر ساختم و افسارت را از ابریشم و...:

بدو گفت ای سمند کوه پیکر	سخن با رخس رامین گفت یکسر
چرا ببردی از من مهر و پیوند	ترا من داشتم همتای فرزند
وز ابریشم فسار و پالهنگت	نه از زر ساختم استام و تنگت
همه ساله ز کنجت داشتم پُر	نه از سیم و زخامت کردم آخر
برفتی آخر دیگر گرفتی...	چرا دل ز آخر من بر گرفتی

(همان: ۳۰۴)

پس از این گفت‌وگو ویس به شبستان باز می‌گردد؛ اما پس از چند لحظه مجدد دل‌تنگ رامین می‌شود و بیرون می‌آید؛ اما باز غرورش اجازه نمی‌دهد که با رامین سخن بگوید و مجدد با اسب او سخن می‌گوید و اسب را فرزند دل‌افروز خطاب می‌کند:

دگر ره گفت با رخس ره‌انجام	نهی رخشا همی بر چشم من گام
مرا هستی چو فرزند دل‌افروز	به تو نپسندم این سختی بدین روز
چرا همراه بد جُستی و بدخواه	تو نشنیدی که همراهست و پس راه
اگر با تو نه این بدرای بودی	ترا بر چشم من بر جای بودی

(همان: ۳۱۰ و ۳۱۱)

۳-۹. سرگرمی‌ها و بازی‌های عصر اشکانی و بازتاب آن‌ها در ویس و رامین

در برخی از بخش‌های ویس و رامین شاهد حضور برخی از عناصر زندگی اجتماعی اشکانیان هستیم. در ابیات زیر به سرگرمی‌ها، مشغولیات و تفریحات درباری اشاره شده است که در منابع یونانی و رومی، به کرات در مورد شاهان و اشراف اشکانی به کار رفته است. سرگرمی‌ها و بازی‌هایی مانند: اسب‌سواری، چوگان، شکار، می‌گساری:

نه با یاران به میدان اسب تازم
نه یوزان را سوی گوران دوانم
نه می گیرم که با خوبان نشینم
نه چوگان گیرم و نه گوی بزم
نه بازان را سوی کبگان پرانم
نه جز وی در جهان کس را گزینم
(همان: ۱۰۰)

در بیت زیر نیز که به بازی چوگان اشاره دارد، شخصی به نام رفیدا یار موبد بود و ارغش و شروین نیز یار و بیرو:

رفیدا یار موبد بود و رامین
چو ارغش یار و بیرو بود و شروین
(همان: ۱۳۴)

۳- ۱۰. خنیاگری و بزم‌آرایی در عصر اشکانی

در متن داستان ویس و رامین سنت‌های مربوط به بزم‌آرایی و خنیاگری با جلوه و جلال خاصی نمود یافته است. مطالعه فرهنگ عصر اشکانی نیز نشان می‌دهد که در آن ادوار خنیاگری و رامشگری رواج بسیاری داشته است

قصه‌های پهلوانی، عشقی و پر ماجرا که در دربار اشکانیان یا خاندان‌های بلندپایگان پارتی گفته یا به آواز خوانده می‌شد، در متونی که از اشعار فارسی نو قرن یازدهم (قرن پنجم خورشیدی) و نثر گرجی قرن دوازدهم بازتاب یافته به دست ما رسیده است (ویسهوفر، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

حضور پر رنگ سنت شفاهی، رامشگری و خنیاگری [گوسان‌های اشکانی، خنیاگران] از ویژگی‌های دوره اشکانی به شمار می‌رود (درباره گوسان‌های اشکانی نک: بویس، ۱۳۸۰: ۷۴۰).

در بند زیر و دیگر بندهای داستان، مرتب به بزم‌آرایی و سرودخوانی و خنیاگری اشاره می‌شود. این محیط داستان ما را سراسر به یاد محیط خنیاگری و گوسان‌های پارتی می‌اندازد و آن فضای پهلوانی، حماسی و خنیاگری عهد اشکانی را تداعی می‌کند:

چو شاه و ویس و رامین هر سه با هم
گناه رفته را پوزش نمودند
شه شاهان به پیروزی یکی روز
بلورین جام را بر کف نهاده
به روی هر دو کام دل همی راند
نصیب چشم رخسار نگارین
دگر باره شدند از مهر بی‌غم
به پوزش کینه را از دل زدودند
نشسته شاد با ویس دل افروز
چو روی ویس در وی لعل باده
نصیب چشم رخسار نگارین

چو رامین گه گهی بنواختی چنگ
به حال خود سرود خوش بگفتی
ز شادی بر سر آب آمدی سنگ
که روی ویس مثل گل شکفتی
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۱۶۵)

اشاره به واژه گوسان:

سرودی گفت گوسان نوآیین
در او پوشید حال ویس و رامین
(همان: ۲۲۰)

تنبورنوازی نیز در عصر اشکانی رواج گسترده‌ای داشته است. در کارنامه اردشیر بابکان که به اواخر دوره اشکانی و آغاز دوره ساسانی تعلق دارد، آمده است اردشیر که در دربار اردوان اشکانی زندانی بود، در برخی از اوقات تنبورنوازی می‌کرد. در ویس و رامین نیز رامین که از فراق ویس منزوی گشته، همدمش فقط تنبور است:

همیشه مونسش طنبور بودی
ندیمش عاشق مهجور بودی
(همان: ۹۵)

همچنین در ویس و رامین هنگامی که موبد از کار ویس و رامین آگاه می‌شود، ویرو را سرزنش می‌کند که یا ویس را رام کند یا او خود شخصاً ویس را تنبیه می‌کند. ویرو در این هنگام ویس را به خلوت‌جای می‌برد تا او را پند و اندرز دهد. در اینجا ویرو با شگفتی دلیل دلباختن ویس به رامین را می‌پرسد و بیان می‌کند که رامین جز چنگی و طنبوری، چیزی در بساط ندارد:

چو بشنید این سخن ویرو ز خواهر
برفت و ویس را در خانه‌ای برد
که تو در پیش من با شاه کردی
ترا از شاه و از من شرم ناید
نگویی تا تو از رامین چه دیدی
به گنجش در چه دارد مرد گنجور
همین داند که طنبوری بسازد
برو آن حال شد از مرگ بدتر
بدو گفت این نبذ پتیاره‌ای خرد
هم آب خود هم آب من ببردی
که رامین بایدت موبد نباید
چرا او را ز هر کس بر گزیدی
بجز رود و سرود و چنگ و طنبور
بر او راهی و دستانی نوازد...
(گرگانی، ۱۳۹۵: ۱۳۳ و ۱۳۴)

۳-۱۱. ساختار ارتش اشکانی و نمود آن در داستان

در منابع تاریخی آمده است که اشکانیان دارای ارتشی منظم و دائمی نبودند و در مواقع جنگ هر ایالت موظف به اعزام بخشی از سپاهیان خود بوده است (نک: مشکور، ۱۳۴۷: ۴۱) در داستان ویس و رامین نیز مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد شاه برای جنگ‌های پیش رویش از ایالت‌های مختلف درخواست نیرو می‌کرده است. در بیت‌هایی که در ادامه می‌آیند، شاه موبد برای جنگ با ماه‌آباد (ویرو و پدرش قارن)، خواستار آن است که شهریار هر شهری برای وی نیرو بفرستد؛ همچنین در این ابیات واژگان شهریار و شهر به معنای شاه هر کشور، نشانگر حکومت نیمه‌مستقل اشراف و خاندان‌های نژاده در عصر اشکانی است. در این ابیات همچنین نام شهرها و کشورها که موبد با نامه از آن‌ها طلب یاری کرده آمده است. این محیط جغرافیایی بیشتر با پارت و سرزمین اصلی اشکانیان قابل انطباق است. شهرهایی مانند طبرستان، گرگان، کهستان، خوارزم، خراسان، دهستان، سند، تبت، چین، سغد، توران، ماچین:

چو شاهنشاه زمانی بود پیچان	دل اندر آتش اندیشه سوزان
دبیرش را همانگه پیش خود خواند	سخن‌های چو زهر از دل بر افشاند
فرستادش به هر راهی سواری	به هر شهری که بودش شهر یاری
ز شهرو با همه شاهان گله کرد	که بی‌دین چون شد و زنهار چون خورد
یکایک را به نامه آگهی داد	که خواهیم شد به بوم ماه‌آباد
ازیشان خواند بهری را به یاری	ز بهری خواست مرد کارزاری
ز طبرستان و گرگان و کهستان	ز خوارزم و خراسان و دهستان
ز بوم سند و هند و تبت و چین	ز سغد و حدّ توران تا به ماچین
چنان شد در گهش ز انبوه لشکر	که دشت مرو شد چون دشت محشر...

(همان: ۶۱ و ۶۲)

در قسمتی دیگر از داستان، ماجرای پیمان شکستن قیصر روم و لشکرکشی وی به ایران، آمده است که نمایانگر [احتمالی] تهاجم رومیان به مرزهای ایران [گاهی تصرف تختگاه... تیسفون] در عهد اشکانی است. در این بخش نیز مجدد شاهد درخواست شاه موبد از شهرهای گوناگون به منظور اعزام نیروهای جنگی [نبود ارتش دائمی در دوره اشکانی و اتکای شاه به ارتش‌های کوچک ایالات مستقل و یا نیمه مستقل] هستیم.

شهنشه موبد از قیصر خبر یافت	که قیصر دل ز راه مهر برتافت...
همه پیمان‌های کرده بشکست	بسی کس‌های موبد را فرو بست

ز روم آمد سپاهی سوی ایران	بسی آباد را کردند ویران
نفیر آمد به درگاه شهنشاه	به تارک برفشانان خاک درگاه
خروشان سربسر فریادخواهان	ز بیداد زمانه داد خواهان
شهنشاه رای زد رفتن به پیگار	ز باغ ملک بر کندن همه خار
به شاهان و بزرگان نامه‌ها کرد	ز هر شهری یکی لشکر بیاورد
سپه گرد آمد اندر مرو چندان	که دشت مرو تنگ آمد برایشان...

(همان: ۱۷۶)

در جایی دیگر از داستان، میهمانان و پرو که برای عروسی در ماه آباد (نهادند) مقیم بودند نیز با نامه از شهر و ایالت خود سپاه طلب کردند. آذربایگان، ری، گیلان، خوزستان، اصطخر و سپاهان. این شهرها عمدتاً نزدیک ایالت ماد هستند و با مقر کارن‌ها مقاربت و پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی دارند:

چو از شاه آگهی آمد به و پرو	که هم زو کینه دارد هم ز شهرو
ز هر شهری و از هر جایگاهی	همی آمد به درگاهش سپاهی
بدان زن خواستن مر چند مهتر	گزینان و مهان چند کشور
ز آذربایگان و ری و گیلان	ز خوزستان و اصطخر و سپاهان
همه بودند مهمان نزد و پرو	زن و فرزندشان نزدیک شهرو
در آن سور و عروسی پنج شش ماه	نشسته شادمان در کشور ماه
چو گشتند آگه از موبد منیکان	که لشکر راند خواهد سوی ایشان
به نامه هر یکی لشکر بخواندند	بسی دیگر ز هر کشور براندند
سپه گرد آمد از هر جای چندان	که دشت و کوه تنگ آمد برایشان...

(همان: ۶۲)

۴. نتیجه‌گیری

ویس و رامین از نخستین داستان‌های عاشقانه در زبان فارسی است که از لحاظ ساختار و محتوا الگویی برای برخی از داستان‌های پس از خود بوده است. تصریح فخرالدین اسعد به بنیان‌ها و ریشه کهن داستان نشان می‌دهد که تبار داستان به روزگاران باستان می‌رسد. گرچه ویس و رامین داستانی عاشقانه است و طبیعتاً انتظار انطباق کامل آن با وقایع تاریخی و جغرافیایی غیرمعقول است اما نشانه‌های موجود در متن نشان

می‌دهد که از میان ادوار تاریخی که برای تبار این داستان ذکر کرده‌اند، عصر اشکانیان به واقعیت نزدیک‌تر است. در این پژوهش تلاش شد شواهدی نویافته درباره تبار اشکانی داستان بررسی و تحلیل شود. وجود اشارات تاریخی و شباهت به گستره جغرافیایی قلمرو اشکانیان در داستان، زیرساخت مشابه داستان با دیگر آثار ادبی اشکانی، وجود برخی عناوین و القاب اشکانی، بازتاب آیین‌ها و مناسک دینی عصر اشکانی در داستان، ساختار سیاسی و مناسبات قدرت و نیز روابط شاهنشاه با خاندان‌های نژاده و اشراف و ویژگی‌های خاص ارتش اشکانی در فراخوان و گردآوری سپاه از شاهک‌نشین‌های تابع شاهنشاه و نمود آن در داستان، از جمله مواردی هستند که تبار اشکانی داستان را مورد تأیید قرار می‌دهند. تأکید ویژه بر نقش خاندان اشکانی نژاد کارن در متن داستان از دیگر نکات برجسته‌ای است که شایان توجه بیشتری است. ماجراجویی، بزم‌آرایی، اهمیت شکار و برخی بی‌پروایی‌ها در مناسبات انسانی که با ساختار یک جامعه پهلوانی سازگاری بیشتری دارد نیز بن‌مایه‌های اشکانی داستان را نشان می‌دهد. کشاکش‌های همیشگی و فرساینده میان دربار یا به تعبیر درست‌تر آن شاهنشاه و خاندان‌های اشرافی که از ویژگی‌های بارز دوره اشکانی است، بیش از همه در متن داستان خودنمایی می‌کند. خنیاگری، رامشگری و سنت‌های داستانی و حماسی، بیشترین سازگاری را با دوره اشکانی نشان می‌دهد. برخی شواهد داستان، یادآور رویارویی روم و ایران در گستره جغرافیایی واقعی نبردهای دوره اشکانی است. تأکید بر سرزمین‌هایی مانند ارمنستان، آذربایجان و ماد در این زمینه اهمیت خاصی دارند. بنیان‌ها و زیرساخت‌های ادبی مشترک میان ویس و رامین و دیگر آثار ادبی دوره اشکانی حائز اهمیت ویژه‌ای است. در این باره بایستی به آثاری نظیر بیژن و منیژه و یادگار زریران اشاره کرد. در این پژوهش تلاش شد برخی شواهد و مستندات را که در مقاله ارزشمند مینورسکی مورد غفلت واقع شده بودند برجسته کنیم. همچنین شواهد بیشتری در تأکید و تأیید برخی نکات مدنظر وی گردآوری و دسته‌بندی گردید.

پی‌نوشت

1. Minorsky
2. Arthur Christensen
3. Lazard
4. Ringgren
5. Davies
6. Zener
7. Foltz
8. Dervies
9. Schippmann
10. Brosius
11. Characenus

12. Pigoloskaya
13. Edwell
14. Debevoise
15. Wolski
16. Wischofer
17. Bivar
18. Boyce
19. Sarkhosh-curtis
20. Nyberg
21. Justin

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۹۸) تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله و بحیی ماهیارنوبی (۱۳۷۹) «پهلوی، زبان و ادبیات»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ج ۵، ص ۸۳۳ تا ۸۲۹.
- اصلانی، فرهاد و کلثوم غضنفری (۱۳۹۷) «تحلیل و تفسیر مناسک زردشتی در منظومه ویس و رامین»، تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، س ۱۰، ش ۳۵، ص ۱۰۸ تا ۸۹.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۹۰) ایرانیان عصر باستان، ترجمه هایدی مشایخ، تهران: هرمس.
- بویس، مری (۱۳۸۰) «نوشته‌ها و ادب پارسی»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، (جلد سوم قسمت دوم)، گردآوری احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۷۵۳ تا ۷۳۵.
- بویس، مری (۱۳۹۵) زرتشتیان باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: انتشارات ققنوس.
- بیوار، ا.د.ه (۱۳۸۰) «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، (جلد سوم قسمت اول)، گردآوری احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۲۰۱ تا ۱۲۳.
- پیگولوسکایا، نینا (۱۳۷۲) شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- تفضلی، احمد (۱۳۶۴) ترجمه مینوی خرد، تهران: توس.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- خاراکسی، ایزیدور (۱۳۹۰) ایستگاه‌های پارسی، کهن‌ترین متن مکتوب جغرافیایی ایران باستان، تطبیق با متون یونانی و ترجمه به انگلیسی و تعلیقات ولفرد، ه. شاف، ترجمه فیروز حسن عزیز، تهران: گنجینه هنر، موسسه فرهنگی ایکوموس ایران، مهندسين مشاور استوناوند افراز.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۹) «بیژن و منیژه و ویس و رامین (مقدمه‌ای بر ادبیات پارسی و ساسانی)»، ایران‌شناسی، ش ۶، ص ۲۹۸ - ۲۷۳.
- خان‌مرادی، مرگان (۱۳۹۶) «زنان خاندان سلطنتی در دوره اشکانی»، تاریخ اسلام و ایران، س ۲۷، دوره جدید، ش ۲۶، پیاپی ۱۲۶، زمستان، ص ۶۷-۴۹.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۴) «اشکانیان در حماسه ملی»، تاریخ جامع ایران، جلد دوم، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، سرویراستاران حسن رضایی‌باغبندی، محمود جعفری‌دهقی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۳۷۱-۴۲۰.
- درویرس، یان. ویلم (۱۳۹۲) «آنچه استرابو درباره سرزمین پارت و اشکانیان گفته است»، امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن، گردآوری یوزف ویسهوف، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ص ۴۴۵ تا ۴۱۷.
- دیوباز، نیلسون (۱۳۹۶) تاریخ سیاسی پارت، تهران: علمی و فرهنگی.
- رضایی‌باغبندی، حسن (۱۳۹۴) راهنمای زبان پارسی (پهلوی اشکانی)، تهران: ققنوس.
- رویانی، وحید (۱۳۹۱) «تشابهات ویس و رامین و بهمن نامه»، جستارهای ادبی، س ۴۵، ش ۱۷۶، ص ۹۴ تا ۷۵.
- رینگرن، هلمر (۱۳۸۸) تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی (شاهنامه و ویس و رامین)، ترجمه ابوالفضل خطیبی، تهران: هرمس.
- زئر، آر. سی (۱۳۷۷) تعالیم مغان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- زئر، آر. سی (۱۳۸۴) زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- سرخوش کرتیس، وستا (۱۳۹۴) اساطیر ایران، ترجمه محمدمهدی باقی و شیرین مختاریان، تهران: پریش.
- شایگان، محمدرحیم (۱۳۹۵) «بن‌مایه‌های کهن ایرانی در ویس و رامین»، ترجمه سیمای سلطانی، بخارا، مرداد و شهریور، ش ۱۱۳، ص ۸۴-۱۰۲.
- شیبمان، کلاوس (۱۳۸۶) مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- عربان، سعید (۱۳۷۱) متون پهلوی، گردآورنده: جاماسپ جی دستور منوچهر جی جاماسپ آسانا، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

- فولتس، ریچارد (۱۳۹۶) دین‌های ایران باستان، برگردان امیر زمانی، تهران: نشر دیبایه.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۳۷) ویس و رامین، به اهتمام محمد جعفر محجوب، تهران: بنگاه نشر اندیشه.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۹۵) ویس و رامین، به کوشش محمد روشن، تهران: صدای معاصر.
- گیمین، دوشن (۱۳۷۵) دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، تهران: فکر روز.
- لازار، ژیلبر (۱۳۹۳) «سرچشمه فارسی ویس و رامین»، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس، ص ۱۲۱ تا ۱۱۱.
- ماهیارنوبی، یحیی (۱۳۸۶) درخت آسوریگه، متن پهلوی، آوانوشت، ترجمه فارسی، فهرست واژه‌ها و یادداشت‌ها، تهران: موسسه فرهنگی-انتشاراتی فروهر.
- ماهیارنوبی، یحیی (۱۳۸۷) یادگار زریران، متن پهلوی با ترجمه فارسی و آوانویسی لاتین و سنجش آن با شاهنامه، تهران: انتشارات اساطیر.
- مجمل التواریخ و القصص (۱۳۸۳) تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷) تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۷) تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، انتشارات دانشسرای عالی.
- مشکور، محمدجواد و مسعود رجب نیا (۱۳۷۴) تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان - پارتیان (پهلویان قدیم)، تهران: دنیای کتاب.
- موله، ماریژان (۱۳۷۷) ایران باستان، ترجمه زاله آموزگار، تهران: توس.
- مؤذن‌جامی، مهدی (۱۳۸۸) ادب پهلوانی؛ مطالعه‌ای در تاریخ ادب ایرانی از زردشت تا اشکانیان، تهران: ققنوس.
- میرخواند (محمد بن خاوند شاه) (۱۳۳۸) تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک الخلفاء، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: پیروز.
- منورسکی، ولادیمیر (۱۳۹۵) «ویس و رامین داستان عاشقانه پارتی»، چاپ در کتاب ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی به کوشش محمد روشن، تهران: صدای معاصر
- نادری، فرشید (۱۳۹۷) «مبانی و ریشه‌های مشروعیت شاه در دوره اشکانی»، تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، س ۲۸، دوره جدید، ش ۳۹، پیاپی ۱۳۹، پاییز، ص ۱۳۱ تا ۱۰۷.
- نادری، فرشید (۱۳۹۹) «بیوندهای خویشاوندی در دوره اشکانی»، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۹، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۳۱۹ تا ۳۰۱.
- نیبرگ، هنریک، ساموئل (۱۳۸۳) دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- هدایت، صادق (۱۳۹۵) «چند نکته درباره ویس و رامین»، چاپ در کتاب ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی به کوشش محمد روشن، تهران: صدای معاصر
- واردی، زرین‌تاج و لیلیا عبیدی (۱۳۸۹) «جلوه‌های فرهنگ ایران باستان و اسلام در ویس و رامین»، مجله مطالعات ایرانی، س ۹، ش ۱۷، ص ۲۳۶ تا ۲۲۷.
- وامقی، ایرج (بی‌تا) «بحشی درباره واژه اوستایی خویت ودته»، جشن نامه محمد پروین گنابادی، تهران: توس، ص ۴۷۲ تا ۴۵۵.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۳) شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۵) ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

References

- Amoozgar, J. (2019). *Mythological History of Iran*, Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT). [In Persian]
- Amoozgar, Zh. & Mahyar Navaei, Y. (2000). "Pahlavi: Language and Literature", *Encyclopaedia of the World of Islam*, Tehran: The Encyclopaedia Islamica Foundation. Vol. 5: 829-833. [In Persian]
- Aslani, F. & Ghazanfari, K. (2018). "Analysis and Interpretation of Zoroastrian Rituals in Verse Romance of Vis o Ramin", *Dikhoda (Analysis and Interpretation of Texts in Persian Language and Literature)*, 10 (35): 89-100. [In Persian]
- Bivar, D. (2001). "Political History of Iran during the Parthians", *History of Iran from Seleucid to the Collapse of the Sasanian*. Vol. 3. (H. Anousheh, trans.), Tehran: Amir Kabir: 123-201. [In Persian]
- Pigulevskaya, N. (1993). *Cities of Iran during the Parthians and Sasanids* (E. Reza, trans.), Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Boyce, M. (2001). "Parthian Writings and Literature", *History of Iran from Seleucid to the Collapse of the Sasanian*. Vol. 3. (H. Anousheh, trans.), Tehran: Amir Kabir: 735-153. [In Persian]
- Boyce, M. (2016). *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices* (A. Bahrami, trans.), Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- Brosius, M. (2011). *The Persians: An Introduction* (H. Mashayekh, trans.), Tehran: Hermes. [In Persian]
- Charax, I. (2011). *Parthian Statons* (F. Hassanaziz, trans.). (Adaption to the Greek Texts and Translation into English and Annotations by Schoff Wilfried), Tehran: Ganjineh-ye Honar, Iran Icomos, Consulting Engineers of Stonavand Compony. [In Persian]
- Debevoise, N. (2017). *A Political History of Parthia*, Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Drijvers, J. (2013). "What Strabo Has Said about Parth and Parthian", *Parthian Empire and Its Documents and Sources* (F. Javaher Kalam, trans.), Tehran: Forouzanfar: 417-445. [In Persian]
- Duchense, G. (1996). *Religion of Ancient Iran* (R. Monajem, trans.), Tehran: Fekre Rooz. [In Persian]
- Edwell, P. (2013). "The Euphrates as a Boundary between Rome and Parthia in the Late Republic and Early Empire",

- Antichthon*, (47): 191-206.
- Foltz, R. (2017). *Religions of Iran: From Prehistory to the Present* (A. Zamani, Trans.), Tehran: Dibayeh. [In Persian]
 - Gurgani, F. (1958). *Vis and Ramin* (M. Mahjoub, ed.), Tehran: Bongah-e Nashr-e Andishe. [In Persian]
 - Gurgani, F. (2016). *Vis And Ramin* (M. Rowshan, ed.), Tehran: Sedaye Moaser. [In Persian]
 - Hedayat, S. (2016). "A Few Points about Vis and Ramin", *Vis and Ramin* (M. Rowshan, ed.), Tehran: Sedaye Moaser. [In Persian]
 - Khaleghi Motlagh, J. (1990). "Bijan and Manijeh and Vis and Ramin: An Introduction to Parthian and Sasanian Literature", *Iranshenasi*, (6): 273-298. [In Persian]
 - Khan Moradi, M. (2017). "The Women of Royal Family in Parthian Era", *History of Islam and Iran*, (36): 49-67. [In Persian]
 - Khatibi, A. (2015). "Parthian in National Epic", *Comprehensive History of Iran*. Vol. 2. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia: 371-420. [In Persian]
 - Lazard, G. (2014). "Persian Source of Vis and Ramin", *Formation of Persian Language* (M. Bahreyni, trans.), Tehran: Hermes: 111-121. [In Persian]
 - Mahyar Navabi, Y. (2007). *Drakht-I Asurig* (Pahlavi Text, Persian Translation, Transcription, Notes and Lexicon), Tehran: Farahvar. [In Persian]
 - Mahyar Navabi, Y. (2008). *Ayadgar-I Zariran* (Pahlavi Text, Persian Transcription, Latin Transliteration and Comparison to Shahnameh), Tehran: Asatir. [In Persian]
 - *Majma al-Tawarikh* (2004). (M. Bahar, ed.), Tehran: Donyaye Ketab. [In Persian]
 - Mirkhvand (1959). *Rowzat As-Safa* (J. Kianfar, ed.), Tehran: Pirouz. [In Persian]
 - Mole, M. (1998). *Ancient Iran* (Zh. Amouzgar, trans.), Tehran: Toos. [In Persian]
 - Moazzen Jami, M. (2009). *Pahlavani Literature: A Study on the History of Ancient Iranian Literature from Zoroaster to the Parthians*, Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
 - Mostowfi, H. (2008). *Select History* (A. Navaei, ed.), Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
 - Mashkour, M. (1968) *Social History of Iran in Ancient Era*, Daneshsara-ye Aali. [In Persian]
 - Mashkour, M. & M. Rajabnia (1995). *Political and Social History of Parthians-Persians*, Tehran: Donyaye Ketab. [In Persian]
 - Naderi, F. (2020). "Kinship Marriages In Parthian Period", *Economic History Studies*, Institute for Humanities and Cultural Studies, 9 (2): 301-319. [In Persian]
 - Naderi, F. (2020). "The Principles and Roots of King's Legitimacy in Arsacid Dynasty", *History of Islam and Iran*, 28 (39): 107-131. [In Persian]
 - Nyberg, H. (2004). *Religions of Ancient Iran* (N. Seifabadi, trans.), Kerman: Shahid Bahonar University. [In Persian]
 - Pourshariati, P. (2017). "KĀRIN, *Encyclopædia Iranica*, Online Edition, Available at <http://www.iranicaonline.org/articles/karin> (Accessed On 15 May 2017).
 - Rezaei Baghbidi, H. (2015). *A Manual of Parthian Arsacid Pahlavi*, Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
 - Ringgren, H. (2009). *Fatalism in Persian Epics* (A. Khatibi, trans.), Tehran: Hermes. [In Persian]
 - Royani, V. (2012). "The Similarities of Vis and Ramin and Bahman-Name", *Journal of Literary Studies*, 45 (176): 75-94. [In Persian]
 - Sarkhosh Curtis, V. (2015). *Myths of Iran* (M. Baqi & Sh. Mokhtarian, trans.), Tehran: Porsesh. [In Persian]
 - Schippmann, K. (2007). *The Basics of Parthian History* (H. Sadeqi, Trans.), Tehran: Forouzanfar. [In Persian]
 - Oryan, S. (1992). *Pahlavi Texts*, Transcription & Translation, (Jamasp Ji Dastur Minocher Ji Jamasp Asana, Compile.), Tehran: National Library of Iran. [In Persian]
 - Shaygan, M. (2016). *Ancient Iranian Motifs in Vis and Ramin* (S. Soltani, trans.), *Bukhara Magazine*, (113): 84-102. [In Persian]
 - Tafazzoli, A. (1985). *Translation of Menog-I Khrad*, Tehran: Toos. [In Persian]
 - Tafazzoli, A. (1999). *Pre-Islamic Persian Literature* (Zh. Amouzgar, ed.), Tehran: Sokhan. [In Persian].
 - Vamaqi, I. (N.D.) "A Discussion on the Avestan Word ..." *Festschrift of Mohammad Parvin Gonabadi*, Tehran: Toos: 455-472. [In Persian]
 - Varedi, Z. & L. Abedi (2010). "Manifestations of Ancient Iranian Culture and Islam Culture in Vis and Ramin", *Journal of Iranian Studies*, 9 (17): 227-236. [In Persian]
 - Minorsky, V. (2016). "*Vis and Ramin: A Parthian Love Story*", *Vis and Ramin* (M. Rowshan, ed.), Tehran: Sedaye Moaser. [In Persian]
 - Wiesehofer, J. (2006). *Ancient Persia* (M. Saqebfar, trans.), Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
 - Wolski, J. (2004). *Parthian Empire* (M. Saqebfar, trans.), Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
 - Zaehner, R. (1998). *Teachings of the Magi* (F. Badrei, trans.), Tehran: Toos. [In Persian]
 - Zaehner, R. (2005). *Zurvan* (T. Qaderi, trans.), Tehran: Amir Kabir. [In Persian]